



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۷ جنوری ۲۰۲۱

داکتر عبدالحنان روستائی

افغانستان در چنبره سیاست دو پهلوی ایالات متحده امریکا

۱ - مقدمه

سیاست ایالات متحده امریکا روی اصول و موازین معینی استوار است که با آمدن و رفتن رؤسای جمهور آن کشور دستخوش تغییرات قابل ملاحظه ای نمی شود. یکی از این اصول چنین تعریف شده که "ایالات متحده امریکا دوستان و دشمنان دائمی ندارد، بلکه منافع دائمی دارد." بنا بر این اصل، حد اقل در عرض ۷۵ سال گذشته، یعنی بعد از جنگ عمومی دوم، سیاستمداران این کشور، کسانی را در صحنه تمثیل سیاست جهانی، گاهی بالا کشیده و زمانی آنها را از اورنگ قدرت به زیر انداخته و اگر لازم افتیده باشد، آنها را به قتل رسانیده اند. مانند محمد رضا شاه که توسط "سی آی ای" در جای صدارعظم منتخب ایران داکتر مصدق نصب گردید و بعد از آنکه از قدرت بر انداخته شد، امریکا او را نه تنها از آن کشور اخراج کرد، بلکه گفته می شود که او را زهر داد. همچنین جنرال نویریگا در پانامه که امریکائیاها از طریق کودتا او را به قدرت رسانیدند. ولی همینکه پا از گلیمش فراتر نهاد و در دستاورد های قاچاق مواد مخدر از "سی آی ای" بهره می طلبید، از قصر سلطنتی ربوده شد و در زندان امریکا محبوس گردید. به همین ترتیب جنرال ضیالاحق به مجرد نا فرمانی، به دست امریکا به مرگ مواجه شد. در ظاهر صدام حسین از سرنوشت ضیالاحق چیزی نیاموخته بود که به سرنوشت او گرفتار آمد. در صحنه سیاست جهانی ازین قماش افراد زیاد اند.

امریکا در مورد سازمانها نیز چنین کاری را انجام داده، مانند سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان کردهای عراق و سوریه که اول آنها را به خاطر منافع خود کمک کرد، ولی بعداً آنها را به حال خود شان در بی سرنوشتی رها نمود.

گوشه دیگر این سیاست آنست که اگر نوکران امریکا از غلامی آن کشور سر بر نتابند و تاریخ استفاده شان تیر نشده باشد، آنگاه بعد از سرزنش و گوشمالی، این غلامان را دوباره در قطار دوستان خود ایستاده می کند. مانند گلبدین که سالهای سال فرزند نازدانه امریکا بود و در جریان جنگ ضد تجاوز شوروی سابق میلیاردها دالر از امریکا دریافت کرد. ولی زمانی که ترمرد نمود، ارباب بالای سرش جایزه گذاشت و اسمش را در لیست سیاه درج کرد. لاکن همینکه گلبدین تسلیم شد، او را دوباره به نوکری خود برگزید و در سامانه دولت شریک ساخت.

در مورد حامد کرزی و بعضی غلامان دیگر اجنبی، مخصوصاً طالبان، نیز این قضیه مصداق می یابد به شرح زیر:

۲ - ظهور و سقوط طالبان

بر اثر جنگهای تنظیمی بعد از سقوط حکومت نجیب الله احمد زی، امریکا در صدد آن شد تا در افغانستان دولتی را به وجود بیاورد که از یک طرف به بی نظمی و بی امنیتی و وحشت تنظیم های خود فروخته اسلامی که از کنترل امریکا خارج شده بودند، پایان دهد و از جانب دگر منافع امریکا را تضمین نماید. بنا بر این امریکا با استفاده از امکانات حکومت پاکستان که بیشتر از نیم قرن در مزدوری امریکا به سر می برد، دست بکار شد تا مزدوران جدیدی، یعنی طالبان را در افغانستان به قدرت برساند.

مفسرین سیاسی به این نظر اند که تحریک طالبان مولود سازمان استخبارات نظامی پاکستان است، که بر مبنای نیازهای استعماری و به استشاره دولت امریکا و انگریز در آغاز سال ۱۹۹۴ میلادی ظاهر گردیدند. طالبان توسط سازمان "سی آی ای" امریکا و عربستان سعودی پشتیبانی مالی شدند و در سپتمبر ۱۹۹۶ میلادی کابل را گرفتند. «دانا رورا باکر کانگرسمن جمهورخواه ایالت کالیفورنیا در سخنرانی ۱۷ سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی خود در کانگرس گفت که: "حکومت امریکا خود نقش مهمی در ایجاد طالبان داشت و همین امریکا بود که پاکستان، عربستان سعودی و کشور های خلیج را در تأیید و تقویت آنها تشویق نمود." همچنان بینظیر بوتهو در مصاحبه ای در لندن گفته بود که: " فکر

روی کار آوردن طالبان از انگلیسها بود، مدیریت آنرا امریکائیاها به عهده داشتند، مصرف آنرا سعودی ها پرداختند و من اسباب آنرا فراهم آوردم و طرح را اجراء کردم".

بنا بران طالبان یک جنبش خود به خودی نبوده، مولود پلانه‌های امریکا و انگریز است که با کمک های سرشار اقتصادی به صحنه ظهور کردند و در مدت کوتاهی بر بیشتر از ۹۰ درصد خاک افغانستان مسلط گردیدند. تجهیز طالبان با اسلحه پیشرفته و وسائط مدرن و مدیریت سازمان جاسوسی نظامی پاکستان "آی اس آی" خود دلیل این طرح از جانب امریکا و انگریز است. وگرنه هیچ جنبش خود بخودی در طی چنین یک زمان کوتاه به این سرعت رشد نمی کرد. حقیقت اینست که در پشت این قضایا کمپنی بزرگ نفتی ایالات متحده امریکا (یونوکال) قرار داشت که می خواست پاییلاین نفت و گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هند اعمار کند که سوده‌های گزافی را در چشم‌ساز قرار می داد. و ازینرو بود که هیأت طالبان در زمان رئیس جمهور کلینگتن به امریکا دعوت شد و آقای خلیل‌زاد مهماندار آنها بود. به این ترتیب از حدود ۲۵ سال به این طرف، خلیل‌زاد با طالبان سر و سر دارد.

بعد از آنکه در ۲۲ فبروری ۱۹۹۸ اسامه بن لادن که از سودان به افغانستان گریخته بود، وجود القاعده را اعلان کرده و فتوای حمله بر تأسیسات و اتباع امریکائی را صادر نمود، مناسبات امریکا با القاعده و طالبان بر هم خورد. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که ظاهراً در آن القاعده دست داشت، این موضوع را عمق بیشتر داد. در نتیجه امریکا به تاریخ ۷ اکتوبر سال ۲۰۰۱ بر افغانستان حمله کرد و طالبان را که خودش به قدرت رسانیده بود، از مسند قدرت به زیر کشید.

۳ - چرخش در سیاست امریکا و احیای مجدد طالبان

حمله امریکا بر افغانستان در ظاهر زیر نام مبارزه با تروریسم، استقرار امنیت، تعمیم دیموکراسی، تأمین حقوق بشر و غیره صورت گرفت. و اما در گام نخست اکثر جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر را که در زمان حاکمیت طالبان به خارج گریخته بودند، بر مقدرات کشور حاکم ساخت و سرنوشت کشور را به دست یک انسان ضعیف النفس که حامد کرزی باشد، سپرد. آنگاه امریکا به کمک باند کرزی با پخش میلیاردها دالر از جانب کشور های غربی، منطقه و ممالک ثروتمند عربی، زمینه چور و چپاول و فساد گسترده را در نهاد های نو پای دولتی و در تمامی عرصه های زندگی مهیا نمود.

با گذشت چند سالی، به قول مشهور، "گشتیبان را سیاست دیگر آمد" و احیای مجدد طالبان در دستور روز قرار گرفت. کشور های غربی روی ادغام طالبان در دولت افغانستان کنفرانسهای بین المللی دایر کردند و بنیاد یک صندوق پولی را در سال ۲۰۱۰ برای پشتیبانی مالی از طالبانی که از این طرح استقبال می کنند، به وجود آوردند. حامد کرزی هر صبح و شام نوحه "برادران ناراضی" سر داد و قوتهای ناتو و امریکا در عقب جبهه برای طالبان سلاح و مهمات رسانیدند. مضاف بر این، حامد کرزی هزاران زندانی طالب را از بند رها کرد و قطعات هوائی قوای امریکا و ناتو طالبان را با هلی کوپترها در شمال کشور جا بجا کردند و دامنه جنگ را از جنوب به شمال کشاندند.

و اما عامل عمده تر در این چرخش سیاست امریکا، چیز دیگری بود. و آن اینکه سازمانهای استخبارات امریکا، اسرائیل، ترکیه و کشور های عربی خلیج فارس برای سقوط حکومت بشارالاسد گروه تروریستی داعش را به وجود آوردند. چنانکه خانم هیلاری کلنتون اذعان کرد که: "داعش را خود مان ساختیم". لاکن بعد از آنکه فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۵ در جنگ سوریه وارد و داعش به شکست مواجه شد، امریکا به این نتیجه رسید تا گروه تروریستی طالبان را از نو احیا کند. منظور آنست تا با یک چنین دولت طالبانی، ژاندارمی در منطقه ایجاد و به کمک آن آسیای میانه، چین، هند، ایران و بعضی مناطق دیگر جهان را تهدید کند، مخصوصاً که پیشرفتهای اقتصادی و نظامی روسیه، چین، هند و ایران مایه نگرانی دولت امریکا شده است.

ازینرو بود که مذاکرات مخفی آقای خلیل‌زاد، فرستاده مخصوص حکومت امریکا برای صلح افغانستان، با طالبان در سال ۲۰۱۸ شروع شد و دولت پاکستان ملا برادر را که به مدت پنج سال برای چنین روزی، گویا زندانی کرده بود، از بند رها و او را به دوحه فرستاد. این مذاکرات در عدم حضور دولت افغانستان، بعد از ۱۸ ماه به توافقنامه صلح بین امریکا و طالبان منجر و به تاریخ ۲۹ فبروری سال ۲۰۱۹ به امضاء رسید. به این ترتیب امریکا با سیاست دو پهلوئی خویش از یک سو از دولت افغانستان پشتیبانی می کند و از سوی دگر از گروه تروریستی طالبان. در نتیجه عدم صداقت امریکا در مهار تروریسم در منطقه، کاملاً روشن شد و این باعث عدم اعتماد رقبای او گردید.

۴ - توافقنامه صلح دوحه و ادغام طالبان در قدرت

این توافقنامه دو بخش علنی و مخفی دارد که در آن برای طالبان امتیازات فراوانی داده شده است. در بخشهایی ازین توافقنامه آمده که دولت افغانستان ۵۰۰۰ زندانی طالب را از بند رها می کند و متعاقباً مذاکرات بین الافغانی صورت می گیرد. با شروع این مذاکرات خشونتها کم و سر انجام یک آتش بس نافذ می گردد. در مقابل، امریکائیا تعهد سپرده اند که در عرض ۱۴ ماه افغانستان را ترک کنند. در رابطه با چگونگی توافقنامه صلح دوحه، ادغام طالبان در قدرت و بازیگران این سناریو نظریات آقایان رفعت حسینی (حقوقدان) و هاشم وحدت یار (تحلیلگر مسائل بین المللی) که به تاریخ ۲۰ و ۲۱ جنوری در تلویزیون طلوع صحبت کرده اند، در ذیل قسمیاً رویت داده می شود.

"جمهوریت توان جذب نیروهای مخالف را دارد و هر گروه، حتی طالبان، حق دارند که در قدرت دولتی مدغم شوند، مشروط بر اینکه قانون اساسی برای آنها چنین اجازه ای را بدهد و آنها سلاح بر زمین بگذارند و نیروی نظامی نداشته باشند و این اشتراک طوری باشد که نظام سیاسی افغانستان از هم نپاشد. و اما خواست طالبان از نظام سازی معلوم نیست و آنها به صلح علاقه ندارند و به بحث روی مسایل جانبی مانند حکومت موقت و غیره می پردازند و به تعهدات خود پایبند نیستند. با آنکه زندانیان شان آزاد گردیده، طالبان اراده ای برای صلح نشان نداده اند. طالبان نمی خواهند در حکومت مدغم شوند، بلکه می خواهند همه قدرت را تصاحب کنند. هم و غم آنها بحث روی شریعت است. طالبان باید یک نظری به سایر کشور های اسلامی بیاندازند و ببینند که چه طور در چنین کشور ها به مشکلات اجتماعی پرداخته می شود و آزادیهای افزایش پیدا می کنند. به حکومت امریکا این ذهنیت داده شده که طالبان در افکار مردم تا حدی قابل قبول اند. لکن این زمانی درست است که شرایط اجبار بر آنها تحمیل شده باشد و نه در فضای باز. اگر طالبان بر این باور باشند که مردم آنها را می پذیرند، لذا بیایند و از طریق انتخابات در بین مردم راه یابند. نظام جمهوری مشارکت سیاسی را می پذیرد و طالبان می توانند در پیکر حکومت مدغم گردند. ولی ازینکه طالبان کل نظام را می خواهند و کدام بدیل هم ندارند، لذا این راه حل نیست.

امریکا از طریق غولهای رسانه ئی در ذهن مردم القاء کرده که گویا توافق با طالبان معادل صلح است. مردم این نکته را درک نکرده اند که با آمدن طالبان نه تنها صلح نمی آید، بلکه ما با فروپاشی سیاسی مواجه می شویم. قدرتهای جهان می خواهند که برخی از حکومت را به دست داشته باشند، تا به وسیله آن بخش دیگر را سرنگون کند."

۵ - بازیگران سناریوی مذاکرات صلح

بازیگران عمده این سناریو را گروه طالبان، حکومتهای امریکا، پاکستان و افغانستان تشکیل می دهند که از سالها با هم در جنگ و گریز اند و هر جانب می کوشد تا سهم ارزنده ای ازین سناریو به نفع خود بدست آورد.

۱،۵ - تحریک طالبان

این گروه ادعا می کند که امریکائیا مفاد قرارداد صلح دوحه را نقض کرده و در جنگهای هلمند مواضع آنها را بمبارد نموده. و اگر تمامی قوای خارجی تا ماه می ۲۰۲۱ از افغانستان خارج نگردند، طالبان انداختهای خود را روی نیروهای خارجی از سر خواهند گرفت. برای رد این ادعا دلائل ذیل در خور توجه اند:

- در این توافقنامه خروج نیروهای امریکائی در عرض ۱۴ ماه به پیشرفت مذاکرات بین الافغانی و استقرار آتش بس مشروط شده بود. در حالی که این مذاکرات به مفهوم واقعی آن هنوز آغاز نیافته، آتش بس صورت نگرفته و یک نقشه راه در مورد حکومت آینده افغانستان تهیه نشده.
- امریکا ۸۰ در صد نیرو هایش را در افغانستان کاهش داده.
- حکومت افغانستان ۵۵۰۰ طالب را رها کرده. اما طالبان خشونت را افزایش دادند.
- طالبان با القاعده قطع رابطه نکرده، چنانکه سه نفر از قوماندانان مشهور القاعده در سال ۲۰۲۰ در مناطق تحت اداره طالبان در هلمند کشته شده اند. شورای امنیت مؤسسه ملل متحد رابطه طالبان و القاعده را تأیید کرده. وزارت خزانه داری امریکا مؤرخ ۲۶ جنوری سال ۲۰۲۱ گزارش داد که: "القاعده در افغانستان در حال نیرومند شدن است و با محافظت طالبان به همکاری با این گروه ادامه می دهد." به قول سخنگوی شورای امنیت ملی افغانستان مؤرخ ۲۶ جنوری سال ۲۰۲۱، در خزان سال ۲۰۲۰ به تعداد ۱۱ نفر از اعضای القاعده دستگیر شده و قوماندانان آنها کشته شده اند. همچنین یک گزارش مؤسسه ملل متحد نشان می دهد که ۴۰۰ تا ۶۰۰ جنگجوی شبکه القاعده در ۱۲ ولایت افغانستان مصروف ویرانگری و آدم کشی اند.

۲،۵ - حکومت امریکا

وزیر خارجه پیشنهادی جو بایدن در آستانه مراسم تحلیف او گفته بود که می خواهد توافقنامه صلح امریکا با طالبان را بازنگری نماید و ببیند که در آن روی کدام مسائل توافق شده. او به اعضای کمیته روابط خارجی سنای امریکا تأکید کرده بود که حقوق زنان، دختران و اقلیتها را که در زمان طالبان آزادی آنها محدود شده بود، مورد توجه قرار خواهد داد.

او خواهد دید که در آن توافقنامه به گروه طالبان امتیازات زیاد داده شده. بنابراین اگر این امتیازات پس گرفته نشوند، احتمالاً روی آنها تجدید نظر صورت خواهد گرفت. مشاور امنیت ملی امریکا نیز به این موضوع اذعان کرده. آقای دانش معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان نیز قبلاً خواهش بازنگری این توافقنامه را کرده بود.

قابل یاد آور نیست که دونالد ترمپ نه تنها در مورد افغانستان، بلکه در مورد شرکای استراتژیک اروپایی اش و حتی در سطح جهان روابطی را که بعد از جنگ جهانی دوم قوام یافته بود، به سردی کشاند. لذا وقتی جو بایدن می خواهد مجموع این روابط را ترمیم کند، ناگزیر است که روابط آن کشور با افغانستان را نیز مطمح نظر قرار دهد. چنانکه جو بایدن گفته که ما روابط خود را با متحدین خود، مانند ناتو، اتحادیه اروپا و مؤسسه ملل متحد، ترمیم می کنیم. این بدان معنی است که دونالد ترمپ می خواست که به تنهایی در مورد افغانستان تصمیم بگیرد، بدون در نظر داشت افکار کشور های اتحادیه اروپا. ولی جو بایدن با اینها و تیم مذاکره کننده در دوحه تصمیم خواهد گرفت.

علاوه بر این، دونالد ترمپ می خواست که تمامی نیرو های خود را از افغانستان بیرون کند، لکن سنای امریکا، رئیس جمهور و معاونش و مشاور امنیت ملی امریکا اذعان کردند که این موضوع وابسته به سیر اوضاع و احوال است. لذا تعدادی از نیروهای امریکایی برای مقابله با تروریستان، داعش و القاعده در افغانستان باقی خواهند ماند.

در این رابطه جنرال مایک میلر، قوماندان عمومی قوای امریکا در افغانستان، بارها از افزایش خشونتها از جانب طالبان هوشدار داده. از جانب دیگر چون میدان رقابت با چین و روسیه مهم شده می رود، لذا امریکا در مورد سیاست اش در افغانستان تجدید نظر خواهد کرد. علاوه بر این جو بایدن، وزیر خارجه، وزیر دفاع و مشاور امنیت ملی امریکا با افغانستان آشنائی داشته و در خصوص مبارزه با تروریسم تجربه دارند. مضاف بر این بعد از امضای توافقنامه امریکا با طالبان، امریکائیان در افغانستان نه کشته می دهند و نه زخمی و مصارف عساکر آنها هم زیاد نیست. این مصارف در مقایسه با مصارف بیشتر از صد هزار عسکر امریکا که سالهای متمادی در افغانستان مستقر بودند، ناچیز است. بر علاوه پایگاههای امریکا در افغانستان محدود شده و از امنیت خوب برخوردار اند. امریکائیان از این قرارگاهها نمی برآیند، لذا طالبان نمی توانند که بر آنها آتش بکشایند.

از جانب دیگر افغانستان با امریکا دو قرارداد استراتژیک، یکی همکاریهای اقتصادی و دیگری امنیتی دارد و حتی دونالد ترمپ نیز به این قراردادها پایبند ماند، چنانکه در اوج جنگهای هلمند، قندهار و ارزگان حکومت امریکا به حکومت افغانستان به ارزش ۶۰۰ میلیون دالر کمک نظامی کرد و اردوی افغانستان را کمک مالی می نماید. مضاف بر این بنیاد اساسی روابط افغانستان و امریکا مبارزه با تروریسم است. ازینرو افغانستان برای ریشه کن ساختن تروریسم با امریکا همکاری می کند و امریکا نیازمند این همکاری است.

ازینرو احتمال زیاد دارد که امریکا نیروهایش را از افغانستان بیرون نکند، مخصوصاً که با سفر طالبان به ایران در ۲۶ جنوری ۲۰۲۱ اوضاع پیچیده تر شده است. از جانب دیگر این تنها القاعده و داعش نیست که امریکا را به مصاف می طلبند، بلکه دهها سازمان تروریستی دیگر نیز در افغانستان فعالیت دارند. به قول آقای وحدت یار تحلیل گر اوضاع بین المللی، سیاستگران امریکا، مخصوصاً سفیر پیشین امریکا در افغانستان بارها از دولت امریکا خواسته اند تا نیرو های خود را از افغانستان بیرون نکشد. و این با منافع امریکا در منطقه سازگار است.

۳،۵ - حکومت پاکستان

بر همگان روشن است که حکومت پاکستان به همکاری حکومت بریتانیا و امریکا از سالهای متمادی در پشت طالبان ایستاد است و این گروه تروریستی را تجهیز و تمویل می نماید. حکومت پاکستان می خواهد از طریق طالبان سر رشته امور افغانستان را به دست گیرد. اگر دونالد ترمپ انتخابات را در پیشرو نمی داشت، دولت افغانستان مجبور بود که به خواست امریکا تمکین کند و طالبان را بدون قید و شرط در قدرت سهیم سازد. در این صورت پاکستان از نفوذ گسترده ای در افغانستان بهرور می شد. لذا غنی توانست که در خطرناک ترین وقت با مقاومت زیاد، حکومت و مردم را از دم تیغ بُرنده فریب امریکا و پاکستان نجات دهد. حالا دیموکراتها راه دونالد ترمپ را نخواهند رفت و این باعث ترس پاکستان شده. ازینرو وزیر خارجه پاکستان بعد از مراسم تحلیف جو بایدن، از او خواسته تا از مذاکرات صلح دوحه پشتیبانی کند. خواست پاکستان از امریکا اینست که طالبان بدون قید و شرط با حفظ ملیشه های شان در حکومت افغانستان مدغم شوند.

جو بایدن در زمان او باما می گفت که هند و پاکستان در رابطه با صلح افغانستان باید همکار باشند، اما دونالد ترمپ هند را در کنار خود کشید تا در برابر چین موازنه ایجاد کند و مسائل منطقه ای را زیر کنترل داشته باشد. حالا تیر پاکستان در خاک خورده. با آنها پاکستان به امریکا سه نقطه را یادآوری خواهد کرد:

اول: نیرو های ضد تروریسم باید در پاکستان جا به جا شوند.
دوم: هر اقدامی را که امریکا خواسته باشد، می تواند از طریق پاکستان انجام دهد و این کار در ازای میلیارد ها دالر صورت خواهد گرفت.
سوم: اینکه امور افغانستان را از طریق امریکا با پاکستان قرارداد کند تا پاکستان در امور افغانستان دست دراز داشته باشد.

۴،۵ - حکومت افغانستان

مفسرین سیاسی بدین باور اند که بعد از بازنگری توافقنامه صلح امریکا با طالبان، مخصوصاً ضمیمه های مخفی آن که تا سه هفته دیگر به پایان خواهد رسید، اوضاع و احوال تغییر می کند. زیرا آن عجله ای را که ترامپ به خاطر انتخابات داشت، جو بایدن ندارد. و این فرصت خوبی را برای حکومت افغانستان میسر ساخته که خود را آماده کند. اگر امریکا موضع خود را تغییر ندهد، حکومت افغانستان باید بازیگران منطقی را در کنار خود بکشد و از آنها من حیث آله فشار بر امریکائیا استفاده کند. مخصوصاً که امریکا به افغانستان بیشتر ضرورت دارد تا افغانستان به امریکا. زیرا امریکا در منطقه متحدین زیاد ندارد.
بعضی از مفسرین بدین باور اند که ترامپ با توافقنامه صلح با طالبان میراث خوبی را برای جو بایدن به جا گذاشته. هم پیمانان امریکا به این باورند که مذاکرات صلح با حفظ دست آوردهای ۲۰ سال گذشته باید به نتیجه برسند. با آمدن بایدن همکاری بین المللی بیشتر می شود و برای حکومت افغانستان فرصتهای خوبی دست می دهد. ازینرو دولت افغانستان باید انسجام بیشتر به میان آرد و در مذاکرات صلح نقش خوینتر اجرا کند. پروسه دوحه برای غربیها هم اهمیت دارد و آنها ازین پروسه حمایت کرده، زمینه ها و بستر هائی را برای آن ایجاد خواهند کرد.
به قول هاشم وحدت یار، تحلیلگر مسائل بین المللی، برای دولت افغانستان مشکل دیگری نیز در پیشروست و آن اینکه پاکستان یک پالیسی دیگر را در پیش رو خواهد گرفت و کوشش خواهد کرد تا جو بایدن و تیم آنرا فریب دهد و بگوید که می خواهد یک صفحه جدید را در مناسبات دو کشور باز کند.
ازینرو حکومت افغانستان باید یک تیم قوی دیپلماتیک را به واشنگتن بفرستد و یک اجماع را با کشور های منطقه، منجمله، هند بسازد و با این ائتلاف با امریکا وارد مذاکره شود. در غیر آن، پاکستان امریکا را به نفع خود فریب خواهد داد و امور افغانستان را به دست "آی اس آی" خواهد سپرد. لذا افغانستان باید موضوع این کشور را در اجندای مذاکرات با امریکا داخل سازد. مسأله دیموکراسی، حقوق بشر، ارزشها، جمهوریت و غیره بعد از پایان حکومت دونالد ترامپ نزد حکومت جدید امریکا اهمیت زیاد پیدا کرده و طالبان در تقابل با این ارزشها قرار دارند. نا گفته نماند که کامله هرس معاون رئیس جمهور امریکا که اسلاف اش از هند است، با این کشور روابط خوب دارد که این موضوع به خیر حکومت و مردم افغانستان تمام می شود.
با در نظر داشت اوضاع و احوال موجود، احتمال دارد که اولیای امور افغانستان بتوانند از این سیاست دو پهلو ایالات متحده امریکا، حد اعظم استفاده را به نفع افغانستان بدست بیاورد.

۶ - سخن آخر

چنانکه از توضیحات بالا روشن می گردد، سرنوشت مردم افغانستان به دست زورمندان داخلی، قدرتمندان منطقه و زورآوران جهان افتیده. در یک سوی این بازیهای سیاسی که هر روز مردم افغانستان در پای آن قربانی می شوند، ایالات متحده امریکا و در جانب دیگر آن گروه تروریستی طالبان قرار دارد که بر سرنوشت کشور ما قمار می زنند. و اما تاریخ شاهد است که همان گونه که دولت مزدور روسی زیر چتر استعمار شرق نتوانست با تلاش های مشابهی از سقوط حتمی خویش جلوگیری نماید، پلانهای امریکا و انگریز با آوردن طالبان در قدرت سیاسی نمی تواند جلو خشم مردم را بگیرد. مردم خشنونتها و جنایات طالبان و احزاب اسلامی را تجربه کرده اند و در مقابل آن به پا می خیزند. آنچه در این تلاش ها بیشتر روشن می گردد، اینست که اسلام سیاسی به هر رنگی که تظاهر کند، چه از نوع ملا هیبت الله باریش و دستار و چه از نوع طالبان نکتائی پوش، ساجدان پای استعمار اند. مردم جلو طالبان، این مزدوران استعمار را می گیرند و این گروه متحجر نمی تواند در سایه لطف امریکا و انگریز بار دگر دندان به پیکر نحیف مردم افغانستان بخلاند.

پایان